

الدیشه‌های نهایی

پروفیسر سید حسن امین



دانیم، پس هر که از ما درگذرد، آن مقادیر زمان را حساب کنند و بر قبر او نویسند که با علم و دانش بوده است.

اسکندر را این جواب و عادت و حالت، بسیار پسندیده آمد و آن را تحسین نمود.

• تاسوعاً و عاشوراً امسال هم گذشت
جلال آل احمد که در جوانی به نجف هم رفته بود در این باره چیزهایی گفته است که ممکن است با اصل تسامح در ادله سنن هماهنگ نباشد. به هر حال ورود به این مباحث در این فرصت تنگ مقدور نیست و من فقط شعری را که خوشدل تهرانی در باب عاشوراً حسینی گفته است می نویسم و می گذرم:

نخست فلسفه قتل شاه دین این است
که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است

• اختلاس میلیاردی و حق شهرondon!

پرونده اختلاس بزرگ سه هزار میلیارد تومانی در مهر ۱۳۹۰، داستانیست پر آب چشم. بی رو در بایستی باید پذیرفت که این اختلاس لکه ننگ بزرگی بر دامن همه دست اندرکاران نظام پولی و بانکی کشور است. اما برای من، قابل پیش یافتن بود. چرا؟ اکنون داستان پر آب چشم دیگری را بشنوید تا مرا باور کنید و آن ادعای غلط طلبکاری بانک ملی کشورمان از من شهرondon بیگناه است.

بانک ملی در فروردین ۱۳۹۰ ادعا کرد که من ۶۳ ساله که هیچ سابقه صدور چک بلا محل ندارم! در سه نوبت چک بلا محل کشیده ام! و بانک بدون اینکه من پولی در حساب داشته باشم، وجه آن را به علت تغییر نوسان برق پرداخته است!! من گفتم: بانک اختلاس کرده بانک گفته نه، شما چک

• عمر واقعی
وقتی که اسکندر مقدونی در فتوحات خویش از شرق به هند و از غرب تا مصر را در نور دید، در اقصای مغرب به شهری رسید که در آب و هوا و نعمت و صفا نظیر آن را ندیده بود. پس به سپاه خویش فرمان داد تا در آن حوالی اتراق کرده و سراپرده خاصی او را در داخل شهر برویا کنند. اسکندر حین بازدید از آن شهر به گورستان عمومی رسید و بر سنگ قبرها نگریست؛ دید عمر همه اهالی گورستان بسیار الک و ناچیز است. برای نمونه: بر قبر یکی نوشته شده عمر او یک سال و بر دیگری سه سال و بر دیگری پنج سال و خلاصه هیچ یک را عمر از پانزده و بیست سال بیش نبود. در حیرت شد، پرسید آیا این گورستان ویژه کودکان است؟ گفتند: نه. لذا پرسید که چگونه در چنین آب و هوایی، عمر مردم الک باشد. دستور داد همه بزرگان آن شهر را حاضر کنند چون به حضور رسیدند همه را معمرا و کهنسال یافت، از معماهی عمر کم قبرها پرسید.

آن بزرگان در پاسخ گفتند: اموات ما نیز مانند ما عمری طولانی داشتند ولی روش ما در تعیین عمر رفتگان این است که هر یک از ما آن قسمت از ایام زندگانی خود را که برای تحصیل علم و دانش و تهذیب نفس و خدمت جامعه صرف کنیم، آن را عمر خود شماریم و بقیه عمر که صرف خور و خواب و عیش و نوش شده باشد را باطل و بیهوده

فروردين ۱۳۹۰ یعنی شش ماه پيش از اعلام اين اختلاس هاي کلان، در لايحه خود به دادگاه

عمومي مجتمع شهيد بهشت نوشتم:

«بانک ملي باید قبل از اینکه اتهام صدور چك بالامحل به من بزند، اطیبان قلبي و وجданی (اگرچه بانک وجودان ندارد) حاصل کند که سیستم اداری اشن هیچ سابقه تقلب و اختلاس به وسیله کارمندانش از حساب مشتریان ندارد یعنی در برابر آن کارکنان محترم متقد و متور، لابد من = پروفسور سید حسن امین شخص متقلب و مختلف و کلامبرداری هستم! و به فرض که چنین باشد (سبحانک رب العزه عما یصفون) باز هم پاس کردن چك بالامحل من بدون تباني با کارکنان بانک ممکن نیست. به حمد الله تعالى، ایجاد چنین اتهامی به همچون منی، به ذهن احدی نمی رسد. الا اینکه تاریخ تکرار شود و توطئه مشایه انجه در عصر رضاشاه برای شاعر روزنامه نگار فرخی یزدی چیدند و بدؤا فرخی را به عنوان دین مدنی زندانی کردند و سپس در زندان سر به نیست کرددند، در جریان باشند»

این لايحه در پرونده شکایت بانک ملي عليه من موجود است. من علم غيب نداشم اما فهميدم که سیستم بانکی دچار اختلال است. نتیجه اخلاقی: خوشحالم که نقدينه زيادي ندارم ولی اگر داشتم مثل مادر بزرگم آن را زير بالش قائم می کردم!

• وظيفه دولت در مورد کاهش آمار طلاق

مهريه هاي سراسام اور و مصرف زدگي و تجمل و زياده خواهی و چشم و هم چشم، عواملی اند که دولت در آن نقش ندارد اما انجه دولت باید انجام دهد عبارتند از:

- ايجاد تسهيلات و وام ازدواج و مسكن مناسب

- فراهم کردن بستر مناسب برای آموزش و راهنمایي و مشاوره زوجين و...
- معرفی الگوهای خوب خاتواده.



بالامحل کشیده ايدا بالاخره بانک وکيل گرفت و به دادگستری رفت و تعیین گرد که بیست میليون تoman بول که بانک بدون وثيقه و ضامن، مفتکی به من دادها از من پس بگيردا من با اینکه شمه اقتصادي و عقل معاش درستی هم ندارم، فهميدم نظام بانکی کشور آشفته است. ما که علم را بر ثروت پسندideh ايم اما واي به حال کسانی که در چرخه بانک گرفتارند! سابقه کار من با بانک ملي اين است که من در ۱۳۸۳ در شعبه دانشگاه يك حساب جاري الفتاح كردم و با صحت عمل در طول هفت سال کار با آن بانک هیچ سابقه چك بالامحل ندارم. عاقبت در اوخر سال ۱۳۸۹ هم به دعوت بانک برای عوض کردن حساب از سنتي به ديجيتال، به بانک رقم و آخرين چك دسته بانک خود را برای برداشت موجودی خودم حضوراً چك کشیدم و سه میليون تoman تتمه حساب را نقداً گرفتم و حساب را بستم. سه ماه بعد از بستن حساب، بانک مدعی شد که من در حسابem بول نداشته ام ولی بانک بر اثر نوسان برق، چك های بي محل را در سه نويت مختلف یعنی جمعاً بیست میليون تoman پرداخت گرده است!

ادعای بانک دائر به تغيير نوسان برق، آن هم سه ماه بعد از بستن حسابem مرا غافلگير گرد. اولاً هنگامی که خود من با مراججه شخصی به بانک در آنجا حضور داشتم و آخرين چك دسته چك خود را شخصاً و حضوراً به عنوان موجودی ته حساب دریافت کردم، هیچگاه چنین قطع و وصل يا نوسانی نبود. ثانیاً، به فرض قطع برق، موقت زیباس دیگري وجود دارد يا باید وجود داشته باشد.

ثالثاً، اگر قطع و وصل برق در امر مؤثر بود چرا میزان هر سه چك، وجودی است متناسب با سوابق تکاري حساب من؟ چرا به تصادف مبلغی مثلًا يك ميلياردي و يا صد هزار تومانی وارد حساب من نشده؟

به نظر من چنین رسيد که بانک ملي، عدم مدیریت صحیح خود يا قصور و تقصیر خود را در حفظ امالات مردم من خواهد از کيسه يك مشتری ييگناه آبرومند خوش حساب جبران کند من در ۱۶